خبر روز

شبکه تهران سبد متنوعی از محصولات رسانه‌ای

محسن برمهانی، معاون سیمای صداوسیما، در دیدار با مدیران شبکه تهران گفت: در دوره تحولی انتظارمان از شبکه پنج تلویزیون کارکرد یک شبکه استانی است که گستره فعالیتش تهران بزرگ و شهرستان‌های استان تهران است. وی با مرور روند گذشته شبکه پنج و تولیدات فرهنگ‌ساز آن افزود: خوشبختانه شبکه تهران فراگیری یک شبکه عمومی و ملی را دارد و از این فرصت و نیز ظرفیت جریان‌سازی کلان شهر تهران برای سایر شهرهای بزرگ، باید برای جذب بیشتر و جلب رضایت مخاطبان بهره برد. برمهانی خطاب به مدیران شبکه تصریح کرد: در قامت یک شبکه استانی در معاونت سیما، باید با رویکرد شبکه استانی و نیازسنجی و مخاطب‌شناسی، سبد متنوعی از محصولات رسانه‌ای ارائه کنید. وی بر حضور موثر مدیران شبکه در جلسات و تصمیمات استانی تاکید کرد و گفت: این امر در راستای تقویت هویت شبکه لازم است و از طرف دیگر تعامل شما با دستگاه‌های خدمتگزار همچون استانداری، شهرداری و ... برکات و فواید دارد. برمهانی بیان کرد: یکی از این همکاری‌های بین‌شبکه‌ای به‌دلیل توجه و انس بیشتر ایرانیان خارج از کشور به پایتخت، می‌تواند با شبکه جهانی جام‌جم شکل بگیرد که نیازمند طراحی رسانه‌ای است.

گپ

گفت‌وگو با علیرضا جاویدنیا، بازیگر و گوینده

بازخوانی محله‌های قدیمی تهران در «شب جاوید»

زینب علیپورطهرانی
گروه رسانه

حتما بارها اسم برنامه «صبح جمعه با شما» را از زبان بزرگ‌ترها شنیده‌اید. یک برنامه رادیویی قدیمی و پرشنونده که صبح‌های جمعه از رادیوایران پخش می‌شد و هنرمندان بسیاری در آن حضور داشتند که البته تعدادی از آنها در بین ما نیستند. هرکدام از گوینده‌های این برنامه با چند تیپ بازی می‌کردند ازجمله علیرضا جاویدنیا که با تغییراتی که در صدایش می‌داد تیپ‌های مختلفی می‌گرفت. جاویدنیا همان سال‌ها توسط زنده‌یاد منوچهر نوذری به احمد شیشه‌گران و سعید توکل که از بنیان‌گذاران این برنامه بودند معرفی شد و سال‌های بسیاری در این برنامه حضور داشت. عمده فعالیتش در رادیو و گویندگی است، اما در عرصه بازیگری هم فعالیت‌هایی انجام داده است ازجمله بازی در سریال‌های «محاکمه»، «کارآگاه علوی» و «آزادی مشروط». با او درباره حال‌وهوای این روزهایش همکلام شدیم که ماحصل آن را در ادامه می‌خوانید:

معمولا وقتی با گوینده‌های قدیمی مثل شما همکلام می‌شویم، کمی از شرایط کاری موجود گله‌مند هستند و اذعان دارند به دلایلی دیگر جایی برای آنها در رادیو وجود ندارد و جوان‌ها جای آنها را گرفته‌اند. این در حالی است که فکر می‌کنند هنوز هم می‌توان مردم را با همان شوخی‌ها و دیالوگ‌ها خنداند. آیا واقعا همین‌طور است؟

یک‌سری حواشی در این کار هست که باعث شده من به شخصه از فضای رادیو کمی فاصله بگیرم. مثلا تهیه‌کننده‌ای بوده که نمی‌خواسته پول بدهد و یکی دوبار رفاقتی با آن شخص کار کردم، اما همچنان به این روند خود ادامه داده است. به همین دلیل من ترجیح دادم کمی از این فضاها فاصله بگیرم. البته هر وقت که بچه‌ها و جوان‌ها کاری داشته باشند، من سعی می‌کنم کارشان را راه بیندازم و با دل و جان کنارشان هستم. بنابراین گاردی نسبت به حضور جوان‌ها در رادیو ندارم. بالاخره باید یک عده بیایند و جای کا را بگیرند؛ همان‌طور که ما در آن دوران آمدیم، اما نکته‌ای که لازم است اینجا بیان کنم این است که ما باید حرمت همدیگر را نگه‌داریم. هرکسی کار خودش را انجام می‌دهد و جای خودش را دارد. کسی جای کسی را نمی‌تواند بگیرد. ما ممکن است دستخوش یک سری سلایق شویم. یا این‌که برای من پیش‌آمده من را با شخص دیگری اشتباه گرفتند. به‌هرحال یک‌سری حواشی در این کار هست که آدم را ناچار به کناره‌گیری می‌کند. مثلا تا من پایم را از فلان دفتر بیرون گذاشته‌ام، پشت سر من گفته جاویدنیا رادیویی است و به درد این کار نمی‌خورد. حرف من این است که بله، من رادیویی هستم و سال‌ها تیپ‌های مختلف کار کردم. یک صفحه از آن متن را به شما می‌دهم، شما دو ساعت تمرین کن و بعد آن را اجرا کن. اگر توانستی من حرفی ندارم.

اما سؤال من چیز دیگری بود و قصد مقایسه پیشکسوت‌ها و جوان‌ها را نداشتم. به‌هرحال همه چیز رو به پیشرفت است و با وجود این‌که مردم با صدا و نسل شما خاطره دارند، اما دنبال اتفاقات جدید هستند. آیا نسل شما می‌تواند همواره این اتفاقات جدید را برای مخاطبان امروز رقم بزند؟

حرف من این است که نسل جوان به پلان به پلان کارکردن عادت دارد، اما من به سه سکانس کارکردن عادت دارم. تفاوت نسل ما با جوان‌ها در این است. بنابراین هیچ‌کسی نمی‌تواند جای کسی را در این کار بگیرد. گرچه من در این سال‌ها ثابت کرده‌ام که خیلی اهل دوربین نیستم و رادیو را بیشتر دوست دارم، اما گاهی هم پیش‌آمده و پیشنهاد شده و جلوی دوربین رفتم و بازی کردم.

البته سال‌ها بود که در هیچ سریالی بازی نکرده بودید تا این‌که شنیدیم مقابل دوربین آقای ده‌نمکی رفته‌اید. چطور شد که یکباره وارد چنین پروژه‌ای شدید؟

خودم هم باورم نمی‌شد روزی چنین اتفاقی بیفتد. البته در این سریال حضور کوتاهی دارم. اتفاقا زمانی که آقای کلهر، دستیار آقای ده‌نمکی با من تماس گرفت، بدون این‌که فیلمنامه و نقش را بخوانم و اصلا بدانم قرار هست چه اتفاقی بیفتد، ابتدا نپذیرفتم اما بعد که دوباره تماس گرفت و به دفتر رفتم و در این باره صحبت کردیم، متوجه شدم نقش یک نمایشگاه‌دار اتومبیل است. البته از این دست نقش‌ها در رادیو تیپ گرفته بودم و کار کردم. به نظرم کار جالبی خواهد شد. من در این سریال با آقای فلاحی‌پور کار کردم که پیش از این هم تجربه همکاری داشتیم. خاطره جالبی هم برایتان تعریف کنم. روز اول که از دور آقای ده‌نمکی را دیدم، با رفیق قدیمی‌ام عباس محبی اشتباه گرفتم (می‌خندد).

شنیده‌ایم برنامه جالبی در رادیو دارید که اتفاقات شیرینی در آن رخ می‌دهد و حسابی سر زبان‌ها هم افتاده. از حال‌وهوای آن برنامه هم بگویید.

بله، در رادیو صبا برنامه‌ای دارم که به‌صورت زنده پخش می‌شود به نام «شب جاوید» که شب جمعه‌ها پخش می‌شود. ماجرا از این قرار است که ما می‌پرسیم بچه کجایی؟ البته از خودم این سؤال را شروع کردم و سراغ محله‌های قدیمی تهران و محل تولد و زندگی خودم رفتم. ما در این برنامه سراغ محله‌هایی می‌رویم که آدم‌های تاثیرگذاری در آنجا زندگی می‌کردند و نیاز است نسل جوان با آنها و محله‌هایشان آشنا شوند. ایده برنامه از خودم بود و دوست داشتم هم نسل ما با این محله‌ها خاطره‌بازی کند و هم بچه‌ها با آنها بیشتر آشنا شوند. مثلا در یکی از برنامه‌ها سراغ محله‌ای نزدیک میدان محمدیه که محل تولد زنده‌یاد خسرو شکیبایی است رفتیم. یعنی در این برنامه سراغ محله‌هایی می‌رویم که بالای ۱۰۰ سال قدمت دارند و البته یک شخص تاثیرگذار هم در آن محله زندگی می‌کرده. حال ممکن است یک فرد عادی باشد یا یک هنرمند یا یک ورزشکار. همزمان در رادیو نمایش هم با تیم خودمان کارهایی انجام می‌دهم.

شما در رادیو تیپ زیاد گرفتید و تقلید صدا کرده‌اید. بخشی از این هنر ذاتی است و بخشی هم زیر نظر اساتید آموخته می‌شود. شما این کار را از چه کسی یاد گرفتید؟

در آن زمان تنها کسی که در ایران خیلی خوب تقلید صدا می‌کرد، عبدالکریم اصفهانی بود. ایشان تقلیدصدا را به‌شایستگی انجام می‌دادند. تقلیدصدا را تقریبا حدود چهار پنج سال انجام دادم تا این‌که از طرف حسن خیاط‌باشی برای برنامه «شبکه صفر» و «دوخت و دوز» که یک برنامه رادیویی بود دعوت شدم. خیاط‌باشی یک گروه ۳۵ - ۳۰ نفره تشکیل داده بود که زنده‌یاد نوذری هم در این گروه بود و بالاخره سال ۵۷ وقتی برنامه «خارج از محدوده» را اجرا کردیم، از این گروه تنها ۷-۶ نفر باقی مانده بودند.

درنگ

ضرب‌زدن را از رادیو یاد گرفتم

وی در پاسخ به این سؤال که اولین برنامه رادیویی که شنیده کدام بوده می‌گوید: اسم آن برنامه را به خاطر ندارم. چون مربوط به سال‌های بسیار دور است و ذهن دیگر یاری نمی‌کند، اما همان برنامه‌ای بود که ضرب‌زدن را هم از آن یاد گرفتم. البته این رادیوی قدیمی را هنوز دارم و در منزل برادر بزرگم است. این برنامه را آقای مستجاب‌الدعوه اجرا می‌کردند که بسیار هم با هنرمندی این کار را انجام می‌دادند.

یادداشت

کینگ علیه ترامپ

کیکاوس زیاری
گروه رسانه

استفن کینگ، نویسنده داستان‌های ترسناک و دلهره‌آور که همکاری نزدیکی با تلویزیون و مجموعه‌های تولیدی آن دارد، در گفت‌وگوی تازه‌اش درباره دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا صحبت و او را به باد انتقاد گرفته است. کینگ که این روزها مشغول نگارش فیلمنامه حداقل سه مجموعه تلویزیونی براساس داستان نوول‌هایش است، در مصاحبه با سندی‌تایمز به‌شدت علیه ترامپ موضعگیری کرده و از او به‌عنوان فردی بسیار ارتجاعی نام برده است. به گفته نویسنده: «این اتفاقی نیست که درباره ترامپ این‌گونه فکر کنیم. به باور من، او رئیس‌جمهوری وحشتناک بود و هنوز هم آدمی وحشتناک و ترسناک است. رفتارهایش به‌شدت جنایتکارانه است و همین مسأله آدم را به این فکر فرومی‌برد که نرمال و طبیعی نیست.»

کینگ با اشاره به لشکرکشی سال قبل هواداران ترامپ جلوی کنگره آمریکا که به درخواست او صورت گرفته بود، این اقدام را نوعی دیوانگی ارزیابی می‌کند که فقط از ذهن آدمی بیمار و مالیخولیایی نشات می‌گیرد که به دنبال اعمال حرکات فاشیستی است. این نویسنده در جواب به پرسش مصاحبه‌کننده مبنی بر ظهور فاشیسم در آمریکا می‌گوید: «یک موج بسیار قوی دست‌راستی در آمریکای معاصر وجود دارد که هدایت‌کننده یک جریان سیاسی دست‌راستی است. آنها بلندگوی تبلیغاتی تقریبا گسترده‌ای هم در برخی رسانه‌ها دارند که به کمک آن، به تبلیغ دیدگاه‌ها و نظرات ارتجاعی خود می‌پردازند. شاید نتوان به این جریان لقب فاشیسم داد اما به‌شدت راست‌گرا هستند و دیدگاه‌هایی خطرناک دارند. مهم‌ترین نکته این است که این جریان همیشه در حال انکار تغییرات اجتماعی و لزوم این تغییرات است و این موضوع، حقیقتا یک مشکل واقعی و بزرگ است.»

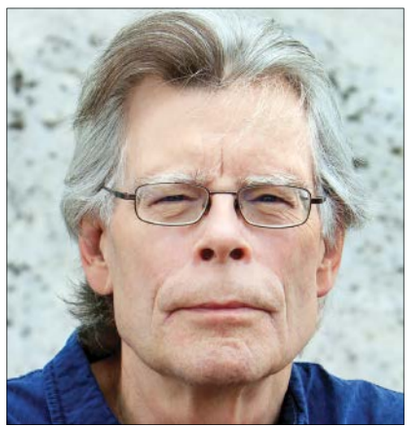

اظهارات کینگ در مصاحبه با سندی‌تایمز این گونه ارزیابی شده که احتمالا او قصد نگارش فیلمنامه‌ای تلویزیونی در رابطه با رئیس‌جمهور سابق آمریکا و اتفاقاتی است که از سوی رسانه‌ها به‌عنوان کودتای ترامپ معروف شد. با وجود این، خود نویسنده در این مصاحبه هیچ اشاره‌ای به این موضوع و فیلمنامه احتمالی نمی‌کند. این در حالی است که نویسنده در بخش پایانی مصاحبه چنین می‌گوید: «خیلی دوست دارم یک چیزی در رابطه با ترامپیسم بنویسم، اما این نوشته باید خیلی خوب باشد. این نوشته در وهله اول باید باعث خوشحالی و رضایت خودم شود. در چند سال اخیر کرونا و ترامپ دردسرهای زیادی برای جامعه جهانی ایجاد کردند و حال عمومی مردم خوب نبوده است.»

استفن کینگ ازجمله نویسندگانی است که تا به امروز تعداد زیادی از ۶۴ نوول و کتاب او در دو رشته سینما و تلویزیون تبدیل به فیلم‌های سینمایی و مجموعه‌های تلویزیونی شده و با رمزورازهای درون این داستان‌ها، تماشاگران تلویزیون و سینما ترس و دلهره را تجربه کرده‌اند./ سندی‌تایمز

نگاه

کودتا از دریچه «رویای نیروی سوم»

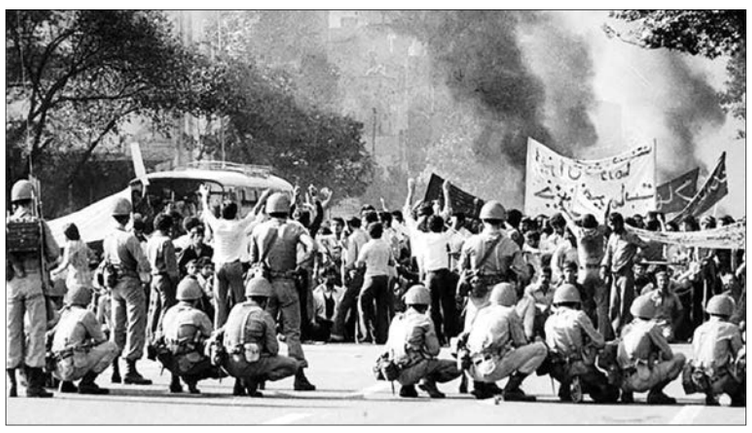

«رویای نیروی سوم» تولید جدید شبکه مستند به کارگردانی داوود کاظمی روایتی متفاوت از یک رویای واهی است که از امروز به مناسبت سالگرد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پخش می‌شود.

داوود کاظمی، کارگردان در این باره گفت: از قرن نوزدهم به بعد، ایران صحنه درگیری و تقابل دو قوه استعماری روس‌ها و انگلیس‌ها بوده است. روس‌ها از شمال ایران را تحت فشار می‌گذاشتند و انگلیس‌ها نیز از جنوب وارد ایران می‌شدند. چنین فضایی باعث شده بود نارضایتی اجتماعی در بین مردم به وجود بیاید و به همین دلیل دنبال «نیروی سومی» بودند که به ایران کمک و تعادلی را برقرار کند.

وی افزود: به‌دلیل آن‌که آمریکایی‌ها فاصله خیلی زیادی با ایران داشتند، ایرانیان فکر می‌کردند که این کشور انگیزه‌های استعماری ندارد. به‌ویژه آن‌که اولین آشنایی ایرانیان با آمریکایی‌ها به‌واسطه افراد مذهبی بود که کار پزشکی و آموزشی می‌کردند و مجموع این عوامل باعث شده بود که پس‌زمینه مثبتی درباره آنان در ذهن مردم ایران ایجاد شود. بنابراین افراد زیادی در اواخر دوره قاجار تلاش کردند پای آمریکایی‌ها را به‌عنوان نیروی سوم به ایران باز کنند تا آن فضای دوقطبی را بشکنند.

او با اشاره به نقش جدید قوام‌السلطنه در ماجرای رویای سوم گفت: قوام‌السلطنه در فیلم ما نقش بسیار مهمی دارد، چراکه بسیاری از افراد او را بنیان‌گذار ایده سیاست نیروی سوم در ایران می‌دانند. او در اواخر دوره قاجار قدرت پیدا می‌کند و با هدف محدودکردن سیطره انگلیسی‌ها در ایران، پای آمریکایی‌ها را به ایران باز می‌کند. البته رویای او خیلی زود رنگ می‌بازد و طی ۱۰ سال و همزمان با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سیاست‌های استعماری او مشخص می‌شود.

وی تاکید کرد: در این مستند آرشیوی به رویای نیروی سوم و امیدبستن واهی مردم ایران به آنان پرداخته‌ایم. در این مستند نشان می‌دهیم که برخلاف تصورات عموم مردم، آمریکایی‌ها چگونه در جنگ جهانی دوم وارد ایران می‌شوند و مانند روس و انگلیس سیاست‌های استعماری خود را در پیش می‌گیرند. با استفاده از اسناد بازه زمانی ۱۰ ساله که وقایع مهمی همچون ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد را دربرمی‌گیرد نشان می‌دهیم که آمریکا هم فرقی با آن دو کشور استعماری دیگر ندارد. رویای نیمه سوم در ۳ قسمت ۳۰ دقیقه‌ای آماده شده و روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه (از ۲۶ تا ۲۸ مرداد) ساعت ۲۰ و ۳۰ دقیقه از شبکه مستند سیما پخش می‌شود و تکرارش روز بعد ساعت ۱۳ و ۳۰ دقیقه است.

از عوامل دیگر این مستند می‌توان به پژوهشگر و نویسنده: داوود کاظمی و عادل انیسی، تدوین: سامان قیطولی و گرافیک و تیتراژ: ریحانه اقبالی نیا اشاره کرد.

نوا

رسیدن راه عاشقی تا کرانه‌های نیل

«طعنه می‌زند قدم بر مسیر بی دلیل/ راه عاشقی رسید تا کرانه‌های نیل/ تو شبیه معجزه، ممکنی اما محال/ یاد تو پنهان شده در سکوت هر خیال» این مطلع ترانه‌ای است سروده مهلا اسماعیل زاده، به آهنگسازی فردین خلعتبری و با صدای حمید هاشمی که این شب‌ها در تیتراژ سریال «بی‌نشان» شنیده می‌شود؛ سریالی به نویسندگی مشترک آزیتا ایرایی و مهدی حمزه، کارگردانی راما قویدل و تهیه‌کنندگی مرتضی رزاق‌کریمی که هر شب ساعت ۲۰ و ۴۵ دقیقه از شبکه سه روی آنتن می‌رود. در خلاصه داستان بی‌نشان که در لوکیشن‌های مختلف ضبط شده، چنین آمده است: «برای احقاق حق و حقیقت، آبرو که سهل است، جان باید داد.» در این سریال همچنین به مسائل و موضوعات اقتصادی مبتلابه جامعه پرداخته می‌شود و این موضوعات در قالب پیگیری‌های یک خبرنگار پیشکسوت دنبال می‌شود.

برای شنیدن این تیتراژ کیوآرکد زیر را اسکن کنید

نوستالژی

همسفر با ماجراهای میتی کومان

«این علامت حاکم بزرگ، میتی کومان است. احترام بگذارید!» جمله‌ای است که برای بسیاری از کودکان دیروز، شنیدنش خاطره‌انگیز و یادآور پویانمایی جذابی است که به تماشایش نشسته‌اند. این مجموعه ژاپنی در ایران با نام «سفرهای میتی کومان» شناخته می‌شود و قصه‌های یک گروه را روایت می‌کرد که شخصیت‌های قدرتمندی دارند؛ در برنگاه حادثه به کمک ضعفا می‌آیند و به ظالمان امان نمی‌دهند. برخی از این شخصیت‌ها ریشه در واقعیت تاریخ ژاپن دارند. گفته می‌شود این پویانمایی براساس زندگی توکوگاوا میتسوکونی، ملقب به میتو کومون ساخته شده است. او یکی از شخصیت‌های محبوب تاریخ ژاپن است و از او به‌عنوان فردی خوش‌مشرب یاد شده. دیگر شخصیت‌هایی که به این مجموعه اضافه شدند و میان کودکان به محبوبیت فراوانی رسیدند، داداش کایکو بود که دستمال قدرت داشت و از پس دشمنان به‌خوبی برمی‌آمد.

تسوکه، سه‌گارو، زمبه و ... دیگر افراد این گروه بودند که نام هرکدام‌شان برای بسیاری از ما با نوستالژی همراه است.

یادنامه

مردی از دیار تاریخ

سیدضیاالدین دری، کارگردان نام آشنای تلویزیون و سینما در چنین روزی درگذشت. او شهره به کارگردانی سریال‌های تاریخی بود و کیف انگلیسی به عنوان یکی از بهترین و شاخص‌ترین مجموعه‌های تاریخ معاصر از او به یادگار مانده است. وی اصالتا اهل ساوه بود و پس از مرگ، خیابانی در ساوه به نام او نامگذاری شده و سردیسی از او در آن مکان قرار گرفته است. شادروان تعبیر زیبایی از مرگ داشت و در فیلمی گفته بود اگر انسان به یاد مرگ نباشد، عمرش کوتاه خواهد شد. پس کسانی که می‌خواهند عمر بلندتری داشته باشند به مرگ فکر کنند.

برای تماشای بخشی از صحبت‌های دری، کیو آرکد را اسکن کنید.